



تعدادی از کارگران داروگر تهران می‌گویند که سال‌هاست پرداخت دستمزد ما دچار تاخیرهای طولانی‌مدت شده و برای همین ناچاریم برای تأمین هزینه زندگی خانواده‌هایمان، اقدام به دستفروشی و مسافرکشی کنیم. در این رابطه یکی از کارگران داروگر به ایلنا گفت: بدون پول روی رفتن به خانه را نداریم و به همین دلیل ناچاریم به نحوی مخارجمان را تأمین کنیم.

طبق اظهارات وی، انجام کارهای ساختمانی، انجام کارهای خدماتی در آپارتمان‌ها و پاربری بعد از ساعات کاری یا پام تعطیلات، از دیگر راه‌های امرار معاشی است که طی این مدت کارگران داروگر تهران برای گذراندن مخارج زندگی خود مشغول انجام آن هستند.

یکی دیگر از کارگران با انتقاد از اینکه طی چند سال گذشته مسئولان نتوانسته‌اند مشکل کارخانه و معوقات مزدی او و سایر همکارانشان را مرتفع کنند، افزود: بی‌توجهی کارفرما و عدم همراهی مسئولان، هر روز لطمات زیادی به کارگران وارد می‌کند.

به گفته وی، ادامه پلاتکلیفی در وضعیت کارگران داروگر و اینکه بیش از ۵ ماه دستمزد دستکم ۶ تا ۷ ماه حق بیمه‌شان‌شان به تاخیر افتاده، باعث شده زندگی خانوادگی برخی از آنها متلاشی شود.

□□□

نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی: لایحه محاسبه حقوق بازنشستگی مبهم است



نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس با تاکید بر اینکه تاکنون این کمیسیون مصوبه‌ای درباره تغییر در فرمول محاسبه مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی نداشته، گفت: هنوز اعضای کمیسیون اجتماعی نسبت به توضیحات و گزارش مسئولان تأمین اجتماعی متقاعد نشده‌اند که این شیوه‌به نفع جامعه بیمه‌شده‌است و باعث ضرر آنها نمی‌شود. علی جعفری آذر در گفت‌وگو با ایسنا گفت: لایحه اصلاح موادی از قانون تأمین اجتماعی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی تهیه و به مجلس تقدیم شده که یکی از مواد آن درباره تغییر فرمول محاسبه مستمری بازنشستگان است و مواد دیگری مثل موضوع کارگران ساختمانی نیز دارد.

وی گفت: استلال تأمین اجتماعی این است که منابع سازمان دچار مشکل است و فرمول جدید محاسبه مستمری بازنشستگان به نفع بازنشسته‌هاست چون در زمان اجرای این لایحه، ضرب تورم اضافه خواهد شد لذا با اعمال فرمول جدید، کارگری که در طول خدمت خود حق بیمه قانونی خود را پرداخت می‌کند، حقوق بازنشستگی که دریافت می‌کند از مستمری فرمول قبلی بیشتر خواهد بود. البته اعضای کمیسیون اجتماعی از این توضیحات قانع نشدند.

□□□

نماینده نیروهای شرکتی:

کارگران را فدای مافیای سودجو کنید



نماینده نیروهای شرکتی در کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور گفت: تعلل در اجرایی شدن طرح ساماندهی و دستتور رئیس‌جمهور، فرصت را برای برهم زدن نظم جامعه کارگری دیگر چیزی برای باختن ندارد. و آبروی رئیس‌جمهور و چه بسا نظام، به اجرایی شدن این مصوبه گره خورده‌است.

مجتبی آقاباری در گفت‌وگو با ایلنا با تاکید بر پیامدهای اجتماعی این مسأله تصریح کرد: اگر باسنگ‌اندازی‌های مافیای واسطه‌ای این روند اجرایی نشود، دیگر کسی برای سخنان رئیس‌جمهور اعتباری قائل نخواهد شد. در چنین شرایطی باید گفت که اقتصاد به دست مافیای ثروت‌های بادآورده افتاده است. با وجود تعدیل‌های قطاری کارگران، احتمال وقوع هر گونه اتفاق ناگواری دور از تصور نیست چراکه جامعه کارگری دیگر چیزی برای باختن ندارد. وی خطاب به دولت‌مردان گفت: ریش و قیچی در دست مسئولان است. آنها باید انتخاب کنند که آیا در کنار خانواده میلیونی کارگران می‌ایستند یا به اهداف مخرب مافیای پیمانکاری همسو می‌شوند. نباید مصلحت کشور را فدای تعدادی منفعت‌طلب کرد.

با ایلنا همراه شوید

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»

در حالی که کمبود معلم در مدارس دولتی بیداد می‌کند، سیاست دولت در محدودسازی استخدام، معلمان متخصص را به سوی مدارس خصوصی سوق داده‌است.

به گزارش ایلنا، دهه ۷۰ نقطه آغاز یک دگردیسی بی‌صدا در نظام آموزشی ایران بود؛ روزگاری که دولت‌مردان با شاعر تنوع‌بخشی و ایجاد فرصت برای آموزش برتر، پای مناسبات بازار را به حوزه آموزش کشور باز کردند. آنچه در ابتدا به عنوان یک کمک‌حال برای دولت معرفی می‌شد، به سرعت همچون ویروسی در کالبد نظام آموزشی کشور ریشه دواند اما این سکه روی دیگری هم داشت: هر چه دیوارهای مدارس خصوصی بلندتر و پرزرق‌وبرق‌تر شد، سقف مدارس دولتی کوتاه‌تر شد، رقم‌شان گرفته شد و سفره بودجه‌شان آب رفت. چنانچه امروز آموزش نه یک حق همگانی و بی‌دریغ که به یک کالای لوکس بدل شده‌است. آموزش برای فرزندان طبقه کارگر، تجسم عینی یک رقابت تلخ و نابرابر است. آنها که با دستمزدهای ناچیز پدرانشان، رویای صندلی‌های دانشگاه‌های برتر را در سر می‌پروراندند، با سدی سیستماتیک مواجه‌اند و عبور از این سد، با نیازمند پرداخت هزینه‌های کمرشکن مدارس خاص است یا به قیمت فرسودگی در نبرد با نابرابر تمام می‌شود چنانچه آمارهای قبولی کنکور نشان می‌دهد مسیر پیشرفت فرزندان کارگران مسدود شده‌است.

اما این تراژی، بازیگر دیگری هم دارد یعنی «معلمان»؛ جوانانی که با هزار امید در رشته‌های تخصصی از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل شده و قلب‌شان برای تدریس می‌تپد، حالا خود را در بن‌بست ظرفیت‌های قطره چکانی آزمون‌های استخدامی می‌بینند. در حالی که آمارهای رسمی از کمبود شدید حکایت دارند، دولت با اسساک کار را به سمت بازار بی‌رحم مدارس خصوصی سوق می‌دهد.

آنچه در ادامه می‌خوانید، روایتی بی‌واسطه و نفر از همین معلمان است که در این ساختار کالامحور، برای بقا تلاش می‌کنند.

روایت اول: «زوان» معلم ۳۰ساله

زوان که فارغ‌التحصیل رشته علوم تربیتی از دانشگاه دولتی گیلان است، صحبت‌هایش را از مسیر پرپیچ‌وخم جست‌وجوی کار آغاز می‌کند و می‌گوید: «بعد از اتمام تحصیل، چند سال در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم و به‌رغم درصدهای خوبی که آوردم قبول نشدم. فکر می‌کنم یکی از دلایل اصلی ظرفیت بسیار پایین پذیرش بود چون برای کل استان فقط ۳ یا ۴ نفر می‌خواستند! بعد از آن، به امید پیدا کردن کار در زمینه تخصصم، به مدارس خصوصی ابتدایی و مراکز مهد و پیش‌دبستانی رجوع کردم. مدارکم را برای در بیشتر مراکز شهر و ناحیه‌ای که ساکن هستم گذاشتم تا بلکه نیروی کار نیاز داشته باشند و با من تماس بگیرند.»

زوان با گلایه از پایین تلخ این دوره کاری می‌گوید: «باهمه اینها، بعد از ۳ سال کار به این شکل وسر واندن برای معرفی به گزینش اداره، گفتند که دیگر مری نمی‌خواهند! آنها یک کلاس را بین دو کلاس دیگر تقسیم کردند تا هزینه نیروی انسانی را کم کنند. بعاند که این کار، علاوه بر اینکه نیرو را بیگار می‌کند، کیفیت آموزش را هم برای بچه‌ها پایین می‌آورد؛ در حالی که شهر به ثبت‌نامی که از والدین می‌گرفتند برای سال جدید کمتر که نشد هیچ، تقریباً ۲ برابر هم شد.»

این معلم در پایان می‌گوید: «دوباره نشستم و به امید قبولی در آزمون استخدامی درس خواندم چون کار در مدارس دولتی شرایط بهتری از مراکز خصوصی دارد. الان ۳ سال است که باز دارم شرکت می‌کنم و هر سال ظرفیت را پایین‌تر آورده‌اند. در مقابل، جمعیت فارغ‌التحصیلان بیگار، خصوصاً در میان خانم‌ها بیشتر شده و این باعث شده قبولی در آزمون رقابتی باشد که می‌توانم بگویم سخت‌اش چند برابر قبولی در کنکور سراسری است.

یک میلیون حقوق و عروزی بیمه در ماه

او ادامه می‌دهد: «بالاخره بعد از کلی دوندگی توانستم در یک پیش‌دبستانی کار پیدا کنم اما چون سابقه کار قبلی نداشتم، مجبور شدم کارم را به عنوان «کمکمربی» شروع کنم. یک‌سال تمام کمک‌مربی بودم و عملاً تمام کارهای یک مربی را انجام می‌دادم ولی دو ماه اول اصلاً حقوقی در کار نبود! از ماه سوم با من یک‌قرارداد نوشتند که البته مواردش با واقعیت مغایرت داشت. بیمه را هم رد کردند، منتها هم حقوقم نصف حقوق مربی بود و هم بیمه‌ام نصف بیمه کامل مربی‌ها محاسبه می‌شد. طبق قانون، حق بیمه مربی را ۱۳ روز کامل پرداخت می‌کردند اما من چون نیروی کمکی بودم، در ماه فقط ۶ روز بیمه داشتم. زمانی که پایه حقوق حدود ۷ میلیون تومان بود، من تنها یک میلیون تومان دستمزد می‌گرفتم.»

زوان می‌افزاید: «سال دوم که به عنوان مربی قرارداد امضا کردم، بیمه و حقوق مربی کامل را می‌گرفتم منتها فقط حقوق پایه را بدون هیچ حق و مزایایی. حقوق ماهیانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار

معلمان مدارس غیرانتفاعی در ساختاری کالامحور، برای بقا تلاش می‌کنند

تحمل رفتار ارباب – رعیتی به امید استخدام



تومان با ۱۳ روز بیمه بود و ساعت کاری‌ام از شنبه تا چهارشنبه، روزی چهار و نیم ساعت.»

مسئولیت‌های طاق‌ت فرسا و فقدان حمایت

این معلم جوان می‌گوید: «با توجه به سن حساس بچه‌ها و اینکه اولین تجربه به کلاس و محیط رسمی‌شان بود، تمام نقاط مرز که باید دوربین می‌داشت. این طوری اگر اتفاقی برای بچه‌ها می‌افتاد، مدرکی برای اداره و والدین وجود داشت که به آن استناد کنیم اما مرکز ما مثل خیلی‌های دیگر این قانون را رعایت نکرده بود و اگر به هر دلیلی خون از دماغ بچه‌ای می‌آمد، مربی مسئول بود. علاوه بر انرژی تدریس و وقتی که پیش از کلاس برای طراحی یک تدریس خلاقانه صرف می‌کردی، سر کلاس، توی حیاط و موقع زنگ تفریح باید چهارچشمی مراقب بودی تا کسی دیگری را هل ندهد، زمین نخورد و خدای نکرده آسیبی نبیند و حواست به خورد و خوراک بچه‌ها هم باشد.»

ثریا ادامه می‌دهد: «هن دو بار از مومن دادم و در این دوبار، به دلیل حجم زیاد متقاضیان، با اینکه کلی تلاش کرده بودم نتوانستم قبول شوم. بعد فهمیدم در روند استخدامی بندی وجود دارد که کسانی که هفته‌ای ۲۴ ساعت سابقه بیمه مدارس خصوصی برایشان رد می‌شود، امتیاز بالاتری دارند. از آنجا که عموماً در میان زنان رقابت بسیار بالاتر است و میانگین تراز آزمون‌ها خیلی بالاست، برای قبولی مجبوری به هر امتیازی که هست چنگ بزنی. چنانچه آن، در شهرهایی مانند سمنج که فرصت‌های کاری محدود است، اگر آزمون استخدامی قبول نشوی، مجبوری برای کسب حداقل درآمد به مدارس خصوصی بروی.»

او ادامه می‌دهد: «در سمنج ندریوی بیگار، به خصوص بین زنان، زیاد است. هر سال در آزمون استخدامی آدم‌های خیلی کمی، در حد یکی دو نفر را قبول می‌کنند و در نتیجه زنان مجبورند یا با شرایط خیلی سخت به سمت کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها بروند یا به معلمی در مدارس خصوصی با حقوق خیلی پایین تن‌دهند.»

این معلم جامعه‌شناسی مسیر سخت ورود به مدارس خصوصی را این‌گونه روایت می‌کند: «چون در ابتدا سابقه و گزینش نداشتم، هیچ‌جا مرا قبول نمی‌کرد. هر جامی رنتم می‌گفتند بیا یک سال بدون حقوق کار کن تا برایت رزومه شود و برای سال بعد به تو معرفی نامه می‌دهیم. بعد از دو ماه جست‌وجوی هر روز، بالاخره یک مدرسه مرا استخدام کرد، آن هم به این شکل که ۴ بار رنتم و آمدم و هر بار مصاحبه‌هایی از من گرفته شد که چندین برابر سخت‌تر از گزینش‌های خود آموزش و پرورش بود تا بالاخره مرا به عنوان دبیر انتخاب کردند. ناگفته نماند که کلی رزومه نوشتم تا آخرش با بدبختی مرا قبول کردند.»

سراب امنیت شغلی در بخش خصوصی

زوان با گلایه از پایین تلخ این دوره کاری می‌گوید: «باهمه اینها، بعد از ۳ سال کار به این شکل وسر واندن برای معرفی به گزینش اداره، گفتند که دیگر مری نمی‌خواهند! آنها یک کلاس را بین دو کلاس دیگر تقسیم کردند تا هزینه نیروی انسانی را کم کنند. بعاند که این کار، علاوه بر اینکه نیرو را بیگار می‌کند، کیفیت آموزش را هم برای بچه‌ها پایین می‌آورد؛ در حالی که شهر به ثبت‌نامی که از والدین می‌گرفتند برای سال جدید کمتر که نشد هیچ، تقریباً ۲ برابر هم شد.»

این معلم در پایان می‌گوید: «دوباره نشستم و به امید قبولی در آزمون استخدامی درس خواندم چون کار در مدارس دولتی شرایط بهتری از مراکز خصوصی دارد. الان ۳ سال است که باز دارم شرکت می‌کنم و هر سال ظرفیت را پایین‌تر آورده‌اند. در مقابل، جمعیت فارغ‌التحصیلان بیگار، خصوصاً در میان خانم‌ها بیشتر شده و این باعث شده قبولی در آزمون رقابتی باشد که می‌توانم بگویم سخت‌اش چند برابر قبولی در کنکور سراسری است. الان نه خبری از قبولی در آزمون است، نه خبری از کار در بخش خصوصی و می‌دانم این شرایط برای خیلی‌ها مثل من است، و واقعاً نمی‌دانم باید چه کار کرد.»

روایت دوم: «ثریا» معلم ۳۸ساله

ثریا، معلم ۳۸ساله دروس علوم انسانی و فارغ‌التحصیل رشته جامعه‌شناسی، از دیگر معلمان است که پس از ناکامی در آزمون استخدامی، روانه



ثریا می‌افزاید: «ما برای او و چند نفر معلم دیگر که دروس مان علوم انسانی است، این امکان وجود ندارد که فقدان حقوق را با کلاس خصوصی جبران کنیم. شرایط به این شکل می‌شود که یکی از همکارانم مجبور می‌شود به کارهای غیر از تدریس در مدرسه تن بدهد؛ مثلاً معاون آموزشی می‌شود تا امیدوار باشد شاید سال آینده او ادر همین مدرسه به عنوان معلم بپذیرند و در ازای آن، کار چندبرابری از او می‌کشند.»

او می‌گوید: «در مدارس دولتی اگر حقوقت را به بقیه دبیران بگویی مشکلی پیش نمی‌آید چون همه می‌دانند اما در مدارس خصوصی بیان این موضوع عملاً باعث اخراجت می‌شود! همین تفاوت‌ها و عدم امکان تقاضای حقوق بیشتر، مدتی را به سهمی می‌برد که به دبیری، کمتر و به دبیری بیشتر حقوق بدهد.»

آموزش به مثابه کالا

ثریا نگاه کالایی مدارس خصوصی به آموزش را این‌طور تشریح می‌کند: «روز اولی که شروع به کار کردم، گفتند که درس جامعه‌شناسی چندان مهم نیست و باید توانایی دانش آموزان تباط خیلی بهتری بگیروی. یعنی برای مدیر این مدارس، دبیر دروس ریاضی، فیزیک و دروس تخصصی از این جهت مهم است که بتواند نام و نشانی راه بیندازند و مدرسه با آن نام و نشان پول در بیاورد اما برای دروس انسانی، سعی می‌کنند استاد و دبیرهای جوانی بگیرند که صرفاً بتوانند ارتباط حسنه‌ای با دانش آموز برقرار کنند. منطق حاکم در این مدارس «جذب مشتری» است و در اینجا آموزش یک کالا است.»

این معلم ادامه می‌دهد: «استثماری که در این سیستم رقم می‌خورد، بیشتر شامل حال معلمان است که دروس تخصصی نمی‌توانند و سابقه کمی دارند. سال گذشته ظرفیت استخدامی برای درس من در کردستان تنها یکی دو نفر بود و همین موضوع، امکان چانه‌زنی را به شدت کم می‌کند. مدیر ما طوری رفتار می‌کند که انگار دارد در حق ما لطف می‌کند و امکانی به ما داده تا کار کنیم! در حالی که در آموزش مجازی، دبیرهای با سابقه یا بازنشسته زحمت چندانی نمی‌کشند و صرفاً یک فیلم آموزشی می‌فرستند اما تمام فشارها روی دوش ماست. آنها اگر از این مدرسه بروند باز هم ۲۵۰ هزار تومان می‌گیرم که از این مبلغ تقریباً ۱۸۰ هزار تومان برای خودم می‌ماند و بقیه‌اش برای بیمه می‌رود.»

در غیاب تشکل‌های صنفی

ثریا در پایان از فقدان ابتدایی‌ترین حقوق و فدا شدن کیفیت آموزش در پای سودجویی می‌گوید: «ته امتیازی برسای روز معلم داشتیم و نه عیدی میانمن دانش‌آموز، کلاس به برگزار نشود، با اینکه معلم در مدرسه حضور داشته، عملاً پول آن جلسه را نمی‌دهند. در کلاس‌های مجازی، کافی است یک جلسه از طرف مدرسه یا دانش‌آموز برگزار نشود تا به خود حقوقی ندهند اما اگر از طرف معلم لغو نشود، تصور بدی از تو پیدا می‌کنند. انتظارشان این است که از معلم کم‌سابقه تاحد امکان کار بکشند تا او را برای جذب مشتری به یک معلم باسابقه تبدیل کنند. با این حال، مدرسه‌سای که در آن هستم جزو معدود مدارس است که شرایط بهتری دارد؛ حداقل بیمه راد می‌کنند و حقوقی می‌دهند، هر چند این حقوق بسیار ناچیز است.»

وی ادامه می‌دهد: «در مدارس خصوصی، به دلیل همین شرایط آزمون استخدامی، نوع برخورد مدیر با معلم کاملاً از موضع بالا به پایین است. مثلاً مادر مدرسه‌مان ۳۷ دبیر هستیم، در این میان، ۳۰ یا ۴ نفر شرایط من را دارند یعنی سابقه چندانی ندارند و استخدام هم نشده‌اند و عموماً رده سنی‌شان هم بالای ۳۰ سال است. یک نفر دیگر از همکاران که دبیر ریاضی است، توانسته با برگزاری کلاس‌های خصوصی و ارتباط با اکیپ‌های معلمان کنکوری، حقوق خودش را بالا ببرد. از آنجا که خانواده‌های محصلین عموماً با کلی زور و تلاش فرزندانشان را به مدارس خصوصی می‌آورند چون فکر می‌کنند مدارس دولتی خوب نیست و عموماً از وضعیت مالی خوبی برخوردارند، امکان تشکیل کلاس‌های خصوصی برای این دروس بیشتر است. معلم هم فقدان حقوقش را بسا همین کلاس‌های خصوصی جبران می‌کند.»



ثریا صحبت‌هایش را با یک حقیقت تلخ به پایان می‌برد: «صادفانه بگویم؛ کیفیت آموزش در مدارس خصوصی بیشتر شبیه قصه است و واقعیت چندانی ندارد. وقتی آموزش می‌شود کالا و برای فروش عرضه می‌شود، به شدت ذیل منطق خرید و فروش قرار می‌گیرد و دیگر کیفیت اهمیتی ندارد. مثلاً دبیری داشتم که بسیار بد درس می‌داد اما چون اسم و رسم داشت و جزو برنده‌های مدرسه بود، هر چقدر دانش‌آموزان برای برداشتن او شکایت کردند، مدرسه او را عوض نکرد و به جایش کلاس‌های جبرانی خصوصی گذاشت! برای مدارس خصوصی کیفیت آموزش اصلاً اهمیتی ندارد.»

خبر

در پی تشدید تنش‌ها و محدودیت‌های دریایی؛

معیشت صیادان جنوب بحرانی است

این مناطق وارد کرده و بسیاری از خانواده‌ها در شرایط دشوار اقتصادی قرار داده‌است.

این صیاد با بیسان اینکه صیادان سننتی منطقه جنوب سیستان و بلوچستان و شرق هرمزگان، چشم‌انتظار حمایت دولت هستند، گفت: پیگیری مشکلات صیادان از جمله تمدید مجوزها، تأمین سوخت، ساماندهی شناورها و رفع محدودیت‌های عملیاتی، جزو خواسته‌های ما از دولت است.



در پی تشدید تنش‌ها و محدودیت‌های دریایی، صیادان و مولوان مناطق ساحلی جنوب سیستان و بلوچستان و شرق استان هرمزگان از جمله چابهار، کنارک، پسپاند، میناب، سسیریک و جاسک، بخش بزرگی از فعالیت‌های مرتبط با صیادی و کار مولوانی خود را ناچاراً متوقف یا به شدت محدود کرده و با مشکل معیشتی روبرو شده‌اند.

مالک یکی از شناورهای چابهار در این باره به ایلنا گفت: بسیاری از خانواده‌های بلوچ ساحل نشین که تنها منبع درآمدشان از طریق دریا و صیادی تأمین می‌شد، اکنون در تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی با مشکل روبرو هستند.

وی افزود: محدودیت‌های ناشی از وضعیت جنگی، کاهش تردد شناورها، ناامنی در مسیرهای دریایی و اختلال در تجارت محلی، موجب بیکاری گسترده در میان ساکنان این مناطق ساحلی شده‌است.

او گفت: نبود فرصت‌های شغلی جایگزین، گرانی کالاهای اساسی و افزایش هزینه‌های زندگی نیز فشار مضاعفی بر مردم